

درس‌هایی از تاریخ تحلیلی

حجة الاسلام والمسلمین رسولی معلانی

قسمت نهم

داستان اصحاب فیل

و اینک چند تذکر:

و در ماده «ابیل» و ابابیل پس از تفسیر لغوی و معنای لفظ

ابابیل گوید:

«اما روایات درباره شکل‌های این پرندگان بسیار است و همین کثرت اقوال دلیل آنست که از رسول خدا «ص» در ابتیارة نضّ صحیح و صریحی یافت نمی‌شود...»
«و این زید گفته: که آنها پرندگانی بودند که از دریا آمدند، و در رنگ آنها اختلاف کرده‌اند، برخی گفته‌اند سفید بودند، و برخی گویند: سیاه بوده، و قول دیگر آنکه سبز بودند و منقارهایی همچون منقار پرندگان و دست‌هایی همچون دست سگان داشتند، و برخی گفته‌اند: سرهاشان همچون سران درندگان بوده...»

«و درباره «سجیل» گفته‌اند: گل متخبر بوده، و قول دیگر آنکه گل بوده، و قول سوم آنکه: سجیل، همان «سنگ و گل» است، و قول دیگر آنکه سنگی بوده که چون به سوار می‌خورد بدنش را سوراخ کرده و هلاکش می‌کرد، و عکرمه گفته: پرندگان سنگ‌هایی را که همراه داشتند می‌زدند و چون به یکی از آنها اصابت می‌کرد بدنش آبله درمی‌آورد، و عمرو بن حارث بن یعقوب از پدرش روایت کرده که پرندگان مزبور سنگ‌ها را بدهان خود گرفته بودند، و چون می‌انداختند پوست بدن در اثر اصابت آن تاول می‌زد و آبله درمی‌آورد.»

مؤلف دائرة المعارف پس از نقل این سخنان گوید:

«و برخی از دانشمندان معاصر عقیده دارند که این پرندگان عسارت بودند از میکرو بهائی که حامل طاعون بودند، و یا پشه مالاریا بودند، و یا میکروب آبله بوده‌اند، و در آیه شریفه هم کلامی که منافات با این نظریه و معنی باشد وجود ندارد، و

۱ - برخی خواسته‌اند داستان اصحاب فیل را بر آنچه در کتب تاریخی ارو پائیان و ساسانیان و لشکرکشی انوشیروان به یمن و نابود شدن لشکر ابرهه در سرزمین حجاز بوسیله آبله و امثال آن منطبق ساخته و با تصرفاتی که در کلمات و تاویلاتی که در عبارات کرده‌اند بنظر خود جمع بین قرآن کریم و تواریخ نموده‌اند که نمونه‌هایی از آنرا در ذیل می‌خوانید:

فریددو جدی در دائرة المعارف خود در ماده «عرب» داستان اصحاب فیل و حمله آنها را بمکه ذکر کرده و سپس می‌گوید:

«فأصابته جيش ابرهة مصيبة اضطرته للرجوع عن عزمه» علوم انسانی و مطالعات اجتماعی
پس لشکر ابرهه به مصیبتی دچار شد که ناچار شد از تصمیمی که در ویران کردن کعبه و مکه داشت بازگردد...
و سپس سوره مبارکه فیل را ذکر کرده و آنگاه گوید:

«مفسران در تفسیر پرنده‌های ابابیل گفته‌اند: آنها پرندگان بودند که از دریا بیرون آمده و لشکر ابرهه را با سنگ‌هایی که در منقار داشتند بزدند و آنها نابود شدند...»

وی سپس گوید:

ولی صحیح است که کلام خدا را برخلاف ظاهر آن حمل کرد بخاطر کثرت استعارات و مجازات در زبان عرب، و قرآن به زبان لغت ایشان نازل شده و صحیح است که گفته شود آن اتفاق مهمی که بی مقدمه برای لشکر ابرهه پیش آمد بصورت پرندگان تصویب شد که از آسمان آمده و آنها را بوسیله سنگ‌های خود سنگ‌باران کرده‌اند.^۱

بدین ترتیب منقول با معقول با هم متحد و موافق خواهد شد...»

وی سپس گوید:

«و ما هم این نظریه را پسندیده و تأیید می کنیم، بخصوص که هیچ مانعی نه لغوی و نه علمی برای رد این نظریه وجود ندارد که مانع تفسیر پرئنده به میکروب گردد، و بسیار اتفاق افتاده که طاعون در لشگرها سرایت کرده و آنها را به هزیمت و نابودی کشانده.»

و سپس داستان لشکرکشی ناپلئون را به عکا نقل کرده که پس از چند ماه محاصره لشکرش به طاعون مبتلا شده و بناچار جان خود و لشکریانش را برداشته و بمصر بازگشت...^۲

پیش از این نیز گفتار مؤلف اعلام قرآن را برای شما نقل کردیم^۳ که اظهار عقیده کرده بود که «ابابیل» جمع آبله است، و «طیر» هم بمعنای سریع است، و اشکال آنرا هم ذکر کرده ایم، و نویسنده «اعلام قرآن» یک اظهار نظر دیگری هم کرده که جالب تر از نظر قبلی است و احتمالاً جنگ ابابیل و نابودی ابرهه را به خود یمن کشانده و اظهار عقیده کرده که منظور از «حجارة من سجیل» سنگهایی باشد که برای ویران کردن صنعا و شکست ابرهه در منجیق گذارده بودند، و در این باره چنین گوید:

«بعقیده بعضی سجیل لغتی از سجنین است، و سجنین که در قرآن نیز نام آن ذکر شده در که ای است از جهنم یا طبقه هفتم زمین است. اگر تصویر اخیر را برای سجیل قبول کنیم و از قسمت استعارات ادبی بهره ور شویم با عقیده ای که نسبت به ابابیل در فوق ذکر گردید منافات و مباحثی بوجود نمی آید. لکن اگر سجیل را معرب سنگ و گل بدانیم باید معتقد شویم که آیه ناظر به لشکرکشی ایران به یمن در سال ۵۷۰ و یا ۵۷۶ است و مغلوبیت ایشان بوسیله لشکر انوشیروان حمله و جسارت ایشان بکعبه بوده است، و خداوند بوسیله انوشیروان پیروان جسور ابرهه و فرزندان او را کیفر داده است. در صورتی که سومین آیه از سوره فیل اشاره به لشکرکشی ایرانیان باشد دور نیست که «طیر» یا «تیار» یا تیاره که بر لشکر ساسانیان اطلاق می شده رابطه ای داشته باشد، و در این صورت آیه چهارم «ترمیهم بحجارة من سجیل» بانوع جنگ ایرانی آنزمان تناسب دارد، زیرا مسلماً ایرانیان از قتل جبال یمن استفاده کرده و با منجیق آنان را سنگ باران کرده اند و یا با منجینت و سنگ، حصارهای ایشان را بتصرف درآورده اند...»^۱

و نظیر این گونه تا ویلات عجیب و غریب را در برخی کتابهای دیگر روز نیز می توانید مشاهده کنید که ما برای نمونه بهمین دو قسمت اکتفا می کنیم و وقت خود و شما را بیش از این نمی گیریم...

و ما قبل از هرگونه پاسخی به این سخنان و تا ویلات می خواهیم از این آقایان پرسیم چه اصراری دارید که آیات کریمه قرآن را با تاریخی تطبیق دهید و میان آنها را جمع کنید که صحت و سقم آن معلوم نیست و دستهای مرموز و غیر مرموز و تاریخ نویسان جیره خوار و درباری ساسانیان و دیگران هر یک بنفع خود و اربابانشان و برای کوبیدن حریفان تاریخ را تحریف کرده اند تا جائیکه گفته اند: «تاریخ» «تاریک» است و واژه تاریخ از همان واژه تاریک گرفته شده...!!

و برآستی ما نفهمیدیم منظور از این گفتار فریدو جدی که می گوید:

«... با این ترتیب معقول و منقول با هم موافق خواهند شد» معقول کدام و منقول کدام است، آیا قرآن معقول است یا منقول، و ما نمی دانیم چرا یک معتقد به قرآن کریم و وحی الهی باید اینگونه قضاوت کند و چنین رأی را مورد تأیید قرار داده و به پسندد!

و یا این گفتار مؤلف اعلام قرآن خیلی عجیب است که می گوید:

«... اگر سجیل را معرب سنگ و گل بدانیم باید معتقد شویم که آیه ناظر به لشکرکشی ایران به یمن در سال ۵۷۰ یا ۵۷۶ است...»

و این چه ملازمه ای است که میان این دو مطلب برقرار کرده و چه «باید»ی است که خود را ملزم به اعتقاد آن کرده، و چه اصراری به این انطباقها دارید؟ و اساساً ما در برابر قرآن و تاریخ چه وظیفه ای داریم؟ آیا وظیفه داریم قرآن را با تاریخ منطبق سازیم یا تاریخ را با قرآن، آن هم تاریخ آن چنانی که گفتیم؟

و بهتر است در اینجا برای دقت و داوری بهتر اصل این سوره مبارکه را با ترجمه اش برای شما نقل و آنگاه پاسخ جامعی به اینگونه تا ویلات داده شود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الْم تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ، أَلَمْ يَجْعَلْ لِكَيْدِهِمْ فِي تَضَلُّبِهِ، وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ، تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ، فَجَعَلَهُمْ كَعَضِّ ظَبْيٍ مَّا كُولٍ.»

داستان اصحاب فیل

ترجمه:

آیا ندیدی که پروردگارتو با اصحاب فیل چه کرد؟ مگر نیرنگشان را در تباهی نگردانید و بر آنان پرنده‌ای گروه گروه نفرستاد و آنها را بسنگی از «سجیل» میزد، و آنانرا مانند کاهی خورد شده گردانید.

اکنون با توجه و دقت در آیات کریمه این سوره، بخوبی روشن می‌شود که سیاق این آیات و لسان آن، صورت معجزه و خرق عادت دارد، و یک مطلب تاریخی را نمی‌خواهد بیان فرماید، مانند سایر داستان‌هایی که در قرآن کریم با جمله «الم تر...» آغاز شده مانند این آیه:

«الم ترالی الذین خرجوا من دیارهم وهم أئوف حذر الموت...»^۵

که مربوط است بداستان گروهی که از ترس مردن از شهرهای خود بیرون رفتند و به امر خدای تعالی مردند و سپس زنده شدند... بشرحی که در تفاسیر و تواریخ آمده که همه‌اش صورت معجزه دارد...

و چند آیه پس از آن نیز که داستان طالوت و بحالوت در آن ذکر شده و آن نیز بصورت اعجاز نقل شده که فرماید:

«الم ترالی العلامن بنی اسرائیل من بعد موسی...»^۶
و هم چنین چند آیه پس از آن که در مورد نمرود و پس از آن داستان یکی دیگر از پیغمبران الهی که معروف است «عزیر» پیغمبر بوده و چنین می‌فرماید:

«الم ترالی الذی حاج ابراهیم فی ربه...»^۷
و پس از آن بدون فاصله می‌فرماید:
«او کالذی مر علی قریه وهی عروبه علی عروشها قال انی بحیی هذه الله...»^۸

و بخصوص آیاتی که دنبال این جمله «کیف» نیز آمده مانند:

«الم ترکیف فعل ربک بعد...»^۹
که خدای تعالی می‌خواهد قدرت کامله خود را در کیفیت نابودی ستمکاران و یاغیان و طغیان‌گران زمان‌های گذشته با

تمام امکانات و نیروهائی را که در اختیار داشتند گوشزد دیگر طاغیان تاریخ نموده تا عبرتی برای اینان باشد.

و هم چنین آیات دیگری که لفظ «کیف» در آنها است، و منظور بیان کیفیت خلقت موجودات و یا کیفیت ذلت و خواری ملت‌ها و نابودی آنها بصورت اعجاز، و خارج از این جریان‌ات طبیعی می‌باشد مانند این آیات:

«وأمطرنا علیهم مطراً فانظر کیف کان عاقبه المجرمین»^{۱۰}
«و اغرقنا الذین کذبوا بآیاتنا فانظر کیف کان عاقبه المنذرن»^{۱۱}

«فانظر کیف کان عاقبه مکرهم انا دمرنا هم وقومهم اجمعین»^{۱۲}

و بخصوصی آیه اخیر که درباره کیفیت نابودی قوم ثمود نازل شده و از نظر مضمون با داستان اصحاب فیل شبیه است با این تفاوت که در آنجا لفظ «کید» آمده و در اینجا لفظ «مکر»

باری این آقایان گویا با این تاویلات و توجیهات خواسته‌اند جنبه اعجاز را از این معجزه بزرگ الهی بگیرند و آنرا قابل خوراک برای ارو پائیان و غربیان و دیگر کسانی که عقیده‌ای به معجزه و کارهای خارق عادت نداشته‌اند بنمایند، در صورتی که تمام اهمیت این داستان بهمین اعجاز آن است، و این داستان بگفته اهل تفسیر از معجزاتی بوده که جنبه ارهاص^{۱۳} داشته، و بمنظور آماده ساختن زمینه برای ظهور رسول‌خدا صادر شده، و ملا جلال الدین رومی بصورت زیبایی آنرا بنظم آورده و بیان داشته است که گوید:

چشم بر اسباب از چه دوختیم	گرز خوش چشمان کرشم آموختیم
هست بر اسباب اسبابی دگر	دو سبب منگر در آن افکن نظر
اسباء در قطع اسباب آمدند	معجزات خویش بر کیوان زدند
بنی سبب مریحرا بشکافتند	بی زراعت جاش گندم کاشتند
ریگها هم آرد شد از سعمیشان	پشم بز ابریشم آمد کشکشان
جمله قرآست در قطع سبب	عز درویش و هلاک بولهب
مرغ با بیلی دوسه سنگ افکند	لشکر رفت حبش را بشکند
پیل را سوراخ سوراخ افکند	سنگ مرغی کویسالا پرزند
دم گاو کشته بر مقنول زن	تا شود زنده هماندم در کفن
حلق بریده جه از جای خویش	خون خود جوید ز خون بالای خویش
هم چنین ز آغاز قرآن تا تمام	رفض اسباب است و علت والسلام

۲- مادر آنچه گفتیم جمودی هم به لفظ نداریم و اگر بتوان معنای صحیحی که با اعجاز این آیات و معنای ظاهری آن منافات نداشته باشد برای آنها پیدا کرد که با سایر نقلها و تواریخ انطباق پیدا کند آنرا می‌پذیریم، و خیال نشود که ما نظر خاصی روی نقلی یا تاریخی از تواریخ اسلامی و یا غیر اسلامی داریم که نمی‌خواهیم آنها را بپذیریم بلکه ما تابع واقعیتی هستیم که قابل پذیرش باشد، مثلاً درباره‌ای از

این داستان از احوالات بوده

۳- همانگونه که گفته شد داستان اصحاب قبل جنبه اعجاز داشته، و اگر کسی سؤال کند که اگر در معجزه شرط نیست که بدست پیغمبر انجام شود؟ در پاسخ می گوئیم: برخی از معجزات بوده که جنبه احوالی داشته و از احوالات بوده، و آنها به اتفاقات خارق العاده و معجزاتی اطلاق می شود که معمولاً مقارن با ظهور و ولادت پیغمبری اتفاق می افتد مانند اتفاقات شگفت انگیز و خارق العاده دیگری که در شب ولادت رسول خدا «ص» در جهان واقع شده و در روایات زیادی از روایات ما آمده مانند آنکه در آن شب دریاچه ساوه خشک شد، و آتشکده فارس خاموش گشت و چهارده کنگره در ایوان کسری فرو ریخت... و امثال آن که شاید در بحثهای آینده بدان اشاره شود، که اینها زمینه ساز ظهور پیغمبری بزرگ بوده است.

و احوال در لغت عرب بمعنای آماده باش و آزر خطر و آماده کردن مردم برای یک اتفاق مهم می باشد که معمولاً مقارن با ولادت پیغمبران بزرگ دیگر نیز چنین اتفاقاتی بوقوع می پیوسته، چنانچه در ولادت موسی و عیسی و ابراهیم علیهم السلام نیز وجود داشته است.

ادامه دارد

۱- دائرة المعارف ج ۶ ص ۲۵۱-۲۵۲.

۲- دائرة المعارف ج ۹ ص ۳۳-۳۴.

۳- شماره ۲۷ صفحه ۳۷-۳۸ مراجعه نمائید.

۴- اعلام قرآن عزالتی ص ۱۵۹-۱۶۰.

۵- سوره شوره آیه ۲۴۳.

۶- آیه ۲۱۶.

۷- آیه ۲۵۸.

۸- آیه ۲۵۹.

۹- سوره فجر آیه ۶.

۱۰- سوره العراف آیه ۸۴.

۱۱- سوره یونس آیه ۷۳.

۱۲- سوره نمل آیه ۵۹.

۱۳- معنای احوال را در صفحات آینده انشاء الله تعالی می خوانید.

۱۴- تفسیر مفتاح الغیب ج ۳۲ ص ۱۰۰.

۱۵- بحار الانوار ج ۱۵ ص ۱۳۸.

۱۶- بحار الانوار ج ۱۵ ص ۱۱۲ و ۱۵۹.

نقلها و تفاسیر مانند تفسیر فیض کاشانی «ره» آمده که این سنگها بهر کس می رسید بدنش آبله می آورد، و پیش از آن هرگز آبله در آنجا دیده نشد.

و فخر رازی از عکرمه از ابن عباس و سعید بن جبیر نقل کرده که گفته اند:

«لما أرسل الله الحجاره علی اصحاب الفیل لم يقع حجر علی أحد منهم الا نطف جلدته و ثار به الجدری»^{۱۱}

یعنی آن هنگامی که خداوند سنگ را بر اصحاب قبل فرستاد هیچ یک از آن سنگها بر احدی از آنها نخورد جز آنکه پوست بدنش زخم شده و آبله بر آورد.

و با نقل دیگری که از ابن عباس شده که گفته است چون آن سنگها به لشکریان ابرهه خورد...

«فما بقی أحد منهم الا أخذته الحکة، فکان لا یحکک انسان منهم جلدته الا تساقط لحمه»^{۱۵}

هیچ یک از آن لشکریان نماند جز آنکه مبتلا به خارش بدن گردید، و چون پوست بدن خود را می خارید گوشتش می ریخت...

چنانکه پاره ای از این تعبیرات در روایات مانیز از ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده مانند روایتی که در روضه کافی و علل الشرایع

از امام باقر علیه السلام روایت شده که پس از ذکر و وصف آن پرندها که سرها و ناخنهایی همچون سرها و ناخنهای درندگان داشتند و هر

کدام سه عدد از آن سنگها به همراه داشتند یعنی دو عدد به پاها و یکی به منقار.

آنگاه فرمود:

«فجعلت ترمیهم بها حتی جدرت اجسادهم فقتلهم بها و ما کان قبل ذلك رؤی شیء من الجدری، ولا رؤا ذلك من الطیر قبل ذلك الیوم ولا بعده...»^{۱۶}

یعنی مرغهای مزبور همان سنگها را به ایشان زدند تا اینکه بدنهایشان آبله در آورد و بدنهایشان را کشت، و پیش از این واقعه چنین

آبله ای دیده نشده بود، و نه آنگونه پرند هائی دیده بودند نه پیش از آنروز و نه بعد از آنروز.

اکنون اگر بگوئیم منظور مورخین هم همین است که این سنگها که بوسیله آن پرندگان به بدن لشکریان ابرهه خورد موجب زخم شدن

بدنشان و تاول زدن و زخم شدن و سپس مرگ آنها گردید، و همانگونه که قرآن کریم فرمود بدنشان همچون کاه جویده و خورد شده گردید ما

از پذیرش آن امتناعی نداریم، اما اگر بخواهید «سنگ» را بر ذرات گرد و غبار و «طیر» را بر میکرو بهای حامل آن ذرات و ابابیل بر خود

آبله ها و «عصف ما کول» را بر چرک و خون بدنهای آنها، و با امثال اینها حمل کنید نمی توانیم بپذیریم، چون مخالف صریح آیات و

کلمات قرآنی است.

